

# فقرزدایی در پرتو رویکرد فقهی به مقاصد الشریعه

سجاد جنابادی<sup>۱</sup>

سیداحمد حبیب‌نژاد<sup>۲</sup>

## چکیده

از منظر اسلام، همه افراد جامعه در برابر بی‌عدالتی و فقر مسئول اند. برای برطرف شدن فقر در جامعه اسلامی، دو گونه تدابیر حکومتی و فردی در تراش دینی وجود دارد که یکی از اهداف مهم این تدابیر، دریافت سهمی منطقی و معقول از ثروت جامعه و طبقات دارا و بازتوزیع این درآمدها در راستای فقرزدایی است. به نظر می‌رسد با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و در جهت تحقق الگوی پیشرفت اقتصادی، بتوان ادعا نمود افرادی که در محدوده فقر مطلق زندگی می‌کنند، در بهره‌مندی از امکانات عمومی جامعه در اولویت هستند و در آموزه‌های قرآن نیز میان بهبود رفع فقر و صلح و ثبات، و میان فقر و فساد و کاهش امنیت داخلی و بین‌المللی رابطه‌ی تعاملی وجود دارد. سه مؤلفه امنیت، عدالت و فراوانی نعمت، همواره از ارکان و مؤلفه‌های رفاه در نظریه اسلامی فقرزدایی است و ابزارها و ظرفیت‌هایی نیز برای مخاطبین مختلف در جهت رسیدن به این مولفه‌ها مشخص گردیده است. این مقاله می‌کوشد تا دریچه‌ای به سوی فهم بیشتر و مؤثرتر از فقرزدایی گشوده و نشان دهد که این مفهوم در قرائت اسلامی‌اش، بر کدام مبانی فقهی و حقوقی مترتب است و این قرائت با مطالعه موازی مقاصد الشریعه - در معنای مصلحت محافظت بر مقصود شرع - به چه شکلی نمایان شده است.

واژگان کلیدی: مقاصد الشریعه، فقرزدایی، فقر، رفاه، عدالت، شریعت

۱. مدرس حوزه علمیه و پژوهشگر حوزه فقرزدایی (نویسنده مسئول)؛ mojenaabadi@yahoo.com.

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران؛ a.habibnezhad@ut.ac.ir.

## مقدمه

رفع فقر یکی از دغدغه‌ها و اهداف حکمرانی خوب است و امروزه جزو تعهدات مهم دولت‌ها محسوب می‌گردد (سید احمد حبیب نژاد و فاطمه سلمانی، ۱۳۹۸: ۹)، و برخورداری مردم جامعه از مسائل رفاهی، امکانات و نعمت‌های دنیوی معقول و مشروع است. حد معقول از این برخورداری نیز زمانی است که از اسراف و تبذیر جلوگیری شده و همه مردم از آن بهره‌مند گردند (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۲۱). رفع فقر به‌عنوان کانون محوری سیاست‌گذاری اجتماع مورد توجه بسیاری از کشورها با نیت‌های مختلف بوده است که متناسب با مکاتب و ایدئولوژی خود، نظام الگوهای رفاهی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و گام پیاده‌سازی اجرای آن را فراهم می‌آورند. در حکومت اسلامی، سیاست مالی، از جمله ابزارهایی است که در راستای دستیابی به اهداف شریعت به‌کار گرفته می‌شود. بی‌تردید یکی از اهداف شریعت، ارتقای سطح رفاه مردم، از طریق حفظ ایمان، جان، اندیشه، اولاد و اموال آن‌هاست. هرآنچه به صیانت موارد پنج‌گانه مذکور کمک می‌کند، منافع عمومی را نیز بیشتر تأمین می‌کند و مسلماً مطلوب‌تر خواهد بود. گاه فرهنگی، مفهوم رفاه را صرفاً در لذت و آن‌هم لذت شخصی موقت دنیایی محدود می‌کند؛ بدیهی است که اسلام این محدود کردن تعریف از رفاه را نمی‌پذیرد.

با توجه به اهمیت و جایگاه رفع فقر در شریعت اسلام، برای روشن شدن نقش رفع فقر در تشریح احکام اسلامی، نیاز است که اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود. بر اساس فقه اسلامی، احکام شرع، تابع مصالح و مفاسد هستند. بحث درباره تبعیت احکام از مصالح و مفاسد از بحث‌های مهمی است که فقها در

بسیاری از مسائل اصولی و فقهی ذکر کرده‌اند. مراد از مصالح و مفاسد عبارت است از: چیزی که وجود و عدم حکم شرعی بستگی به آن دارد؛ به طوری که بتوان حکم را از یک موضوع به موضوع دیگر که دارای آن مصلحت یا مفاسد است، سرایت داد. فقها از این مصالح و مفاسد با تعابیر مختلفی چون «مناطات احکام»، «مقتضیات»، «علل» و «ملاکات» یاد می‌کنند. لیکن تعبیر علیل شامل علیل به معنای علامت کاشف از حکم شرعی نمی‌شود (ابطحی، ۱۳۷۵: ۵).

بدون تردید معتبرترین منبع برای تبیین مقاصد شریعت، قرآن کریم، احادیث معتبر و عقل است و اگر برخی عالمان شیعه و اهل سنت در این خصوص نظراتی دارند، در واقع بیان درک عقل و تفسیر و ترجمه آیات و احادیث وارد شده در این زمینه است. بنابراین در تفسیر مقاصد شریعت باید به این سه منبع و اصل معتبر، مراجعه نمود. همچنین در کشف و تفسیر مقاصد شریعت نباید از این نکته غافل ماند که این مقاصد در راستای رسیدن به هدف خلقت است؛ زیرا پیگیری دو هدف متفاوت در تکوین و تشریح<sup>۱</sup>، با حکمت خداوند سازگار نیست و از آنجا که قرآن<sup>۲</sup>، حدیث<sup>۳</sup> و عقل<sup>۴</sup>، آشکارا معرفت خداوند و پرستش آگاهانه او را هدف خلقت تمام موجوداتی که برایشان پیامبر و کتاب آسمانی فرستاده شده، می‌دانند، طبیعتاً در تشریح نیز

۱. اعم از ارسال رسل، انزال کتب و جعل قانون.

۲. مانند آیه ۵۶ از سوره ذاریات: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».

۳. در این زمینه احادیث فراوانی داریم و این حدیث قدسی بسیار معروف است؛ به گونه‌ای که محدثی چون مجلسی به طور ارسال مسلم به خداوند نسبت می‌دهد: «كُنْتُ كُنْزاً مَخْفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَيَخْلَقُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۹۹ و ج ۵، صص ۳۱۸، ۳۰۹).

۴. قضاوت عقل به این صورت است: موجودات وقتی به هدف و تکامل نهایی می‌رسند که تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایشان به فعلیت برسد؛ و قابلیت‌های موجودات دارای شعور و اراده، به فعلیت نمی‌رسد، مگر با رسیدن و قرب به موجودی که کمال محض و از هر نقصی پیراسته است. این قرب با معرفت و پرستش این موجود که الله خوانده می‌شود، میسر می‌گردد.

همین هدف مدنظر بوده است. البته آنچه ذکر شد، هدف نهایی خلقت است؛ به گونه‌ای که وقتی این هدف مطرح می‌شود، پرسش از هدف خلقت و تشریح، پاسخ کافی می‌یابد؛ زیرا پاسخ به جایی می‌رسد که ارزش ذاتی پیدا می‌کند و فراتر از آن، ارزش دیگری قابل تصور نیست؛ ولی گاهی در آیات قرآن و روایات، اهداف دیگری نیز به چشم می‌خورد که در واقع مقدمات آن هدف اصلی است؛ مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...»؛ (بقره، ۲۱۳) مردم گروهی واحد بودند. [فطرتی داشتند و با آن زندگی می‌کردند] خداوند پیامبرانی را به سوی ایشان فرستاد تا آنها را [هدایت کنند] بشارت و انداز دهند و با پیامبران [منطق روشن و] کتاب [گویا] و به حق فرستاد تا به اختلافات مردم رسیدگی کنند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (حدید، ۲۵) هرآینه پیامبران را با دلیل‌های روشن، همراه با کتاب و قانون فرستادیم تا مردم به عدل و قسط قیام کنند. واضح است تبشیر و انداز، رفع اختلاف امت، قیام به عدل و قسط و نیز اموری مانند اینها که در آیات و روایات گوناگون، هدف فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی شمرده شده، مقدمات تحقق علت غایی خلقت و تشریح به شمار می‌آیند.

از دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها در برابر بی‌عدالتی و فقر در جامعه مسئول‌اند و برای تحقق رفع فقر در جامعه اسلامی، به دو بخش تدابیر حکومتی و فردی اشاره شده است. تدبیر حکومتی شامل مواردی از تأمین اجتماعی است که بر مبنای آن، حکومت بخشی از ثروت ثروتمندان را طبق ضوابطی (مانند زکات و خمس) دریافت می‌کند تا برای مصارف عمومی و رفع فقر هزینه کند. تدابیر فردی شامل مصداق‌هایی است که بر مبنای آن، افراد به میل و اختیار (مانند صدقه، نذر، انفاق، وقف) به نیازمندان کمک می‌کنند. با توجه به توضیحات فوق، مسئله‌ای که در این پژوهش مورد بررسی

و تحلیل قرار می‌گیرد، نقش رفع فقر در تشریح احکام فقهی است که جهت تبیین این مهم، نیاز است ابعاد، مؤلفه‌ها، و زیرمؤلفه‌ها در حوزه رفع فقر مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه اسلام در خصوص نقش رفع فقر، از جنبه‌های مختلف مورد بحث قرار گیرد، تا بتوان نقش آن را در تشریح احکام فقهی، تبیین نمود.

### مفهوم‌شناسی مقاصد الشریعه

مقاصد شارع، مقاصد شریعت و مقاصد شرعی، هر سه به یک معناست. مقاصد جمع مقصد از ریشه «معنی چیزی و برای آن منظور و آنرا در نظر گرفته شده است»<sup>۱</sup> شریعت در این کاربرد بر مجموعه دین اطلاق می‌شود. از این رو شریعت را باید در همه بخش‌های دین اعم از عقاید، احکام، اخلاق، گزاره‌های تربیتی و حتی تاریخی منسوب به دین به‌کار برد. بنابراین می‌توان شریعت بالمعنی الاعم را به این کاربرد ناظر دانست.

واژه ترکیبی مقاصد شریعت را می‌توان چنین تعریف کرد: «اهداف و نتایج و معانی ایجاد شده توسط شرع و اثبات شده در قضاوت و تلاش برای دستیابی به آنها و ایجاد آنها در هر زمان و مکان» (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۱۳). از این رو علم مقاصد شریعت، علمی است که در پیوند با تشریح قرار دارد و از اهداف کلی یا هدف‌های مورد توجه آن در عموم یا انواع بسیاری از این احکام سخن می‌گوید. البته مقاصد بدون لحاظ شرایط آن، قابل اعتماد نیست. از آن جمله، مقصد باید ثابت، ظاهر، منضبط و گسترده باشد (اخوت، ۱۳۹۳: ۳۵۷).

غزالی در کتاب *المستصفی* چنین می‌نویسد: «مقصود ما از مصلحت، محافظت بر مقصود شرع می‌باشد و مقصود شرع از خلق پنج مورد می‌باشد که عبارت‌اند از: دین،

۱. قَصَدَ الشَّيْءَ وَ قَصَدَ لَهُ وَ قَصَدَ إِلَيْهِ قَصْدًا.

نفس، عقل، نسل و مال آن‌ها حفظ شود و هر چیزی که متضمن حفظ این پنج مورد باشد، مصلحت است و هرآنچه موجب فوت این مصالح می‌شود، مفسده و دفع آن مصلحت است» (غزالی، ۱۳۲۲: ۱، ۲۸۶).

شاطبی در *الموافقات* ضمن بحثی مفصل در این زمینه می‌گوید: شرایع برای تضمین مصالح آتی و آتی بندگان وضع شده است و برخلاف رازی که احکام و افعال الهی را تعلیل ناپذیر می‌داند، استقرای شریعت، ما را به نتیجه‌ای خلاف نظر او می‌رساند و آن تعلیل‌پذیری احکام خداست. تکالیف شریعت یکسره برای حفظ مصالح بندگان است و این مصالح یا ضروری هستند یا مورد نیاز عمومی و یا از کمالات به شمار می‌روند. مصالح یا مقاصد ضروری که از طریق استقرای شریعت به دست آمده است، پنج مورد است: حفظ دین، حفظ نسل، حفظ نفس، حفظ مال و حفظ عقل. این مصالح ضروری پنج‌گانه، سنگ پایه دیگر مصالح به شمار می‌روند و مصالح حاجتی یا کمالی، مکمل و در خدمت آن‌هاست و هرگاه رعایت این مکمل‌ها به فدا شدن اصل مصلحت منجر شود، باید آن‌ها را نادیده گرفت. مثال روشن این مسئله رعایت طهارت در نماز است. مؤمن به هنگام نماز باید پاک و با وضو باشد، حال اگر کسی نتواند به آب یا خاک دست یابد و نتواند تطهیر کند، نباید به این بهانه اصل نماز را ترک کند. به هر حال قاعده‌ی مهم و مهم در میان این مصالح جاری است و باید کم‌اهمیت‌تر قربانی مهم‌تر شود.

امام محمد غزالی در همین زمینه گفته است: «مصلحت عبارت است از: جلب منفعت و دفع ضرر و مقصود ما از مصلحت، حفاظت از مقصود شرع است که این مقصود شرع از پنج چیز است: حفظ دین، نفس (جان)، عقل، نسل و مال مردم. پس هرچه که در بردارنده این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت و هرچه که این اصول را از بین ببرد،

مفسده‌ای می‌باشد که دفع آن، مصلحت است (امام محمد غزالی، ۱۳۲۲: ۱، ۲۷۸).

## مفهوم رفع فقر از منظر اقتصاد اسلامی

احاله به ادبیات حاضر، ما را با تعاریف بسیاری در لغت و فقه مواجه می‌سازد. هر یک از این تعاریف، بر جهتی از «رفع فقر» تأکید افزون‌تری کرده و مشخص «رفع فقر» در تشریح احکام اسلامی از منظر مقاصد الشریعه را توصیف می‌کنند.

گروهی از فقهای شیعه، معیار فقر را در حد تعلق زکات دانسته‌اند؛ به این معنی که اگر ثروت فرد به ارزش يك نصاب زکات (۲۰۰ درهم یا ۲۰ دینار) نرسد، فقیر محسوب می‌شود. اما صاحب شرایع با استدلال به آیات قرآن، فقر را حد عدم کفایت می‌داند. علامه حلی فقر را «درآمدی کمتر از کفایت در يك سال» تعریف می‌کند، و برای اولین بار قید زمان را در تعریف فقر به کار می‌برد (خوئی، ۱۴۰۹: ۴۳). امروزه نیز عالمان دینی، معیار فقر را کمبود درآمد از مخارج سالانه می‌دانند و معتقدند: «کسانی که صنعت، ملک، سرمایه و کسبی دارند که زندگی آن‌ها را اداره نمی‌کند، فقیر محسوب می‌شوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۰۳).

از دیدگاه فقیهان شیعه، ملاک غنا آن است که دارایی و درآمد فرد نزدیک به میانگین متعارف جامعه باشد و هرکس که کمتر از این مقدار داشته باشد، فقیر دانسته می‌شود (باقری و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۵). از مقایسه معیارهای فقر در فقه شیعه - به عنوان منبع استخراج نظام اقتصادی اسلام - با معیارهای اقتصاد متعارف، می‌توان دریافت که اولاً مهم‌ترین ملاک فقر در نظام اقتصادی اسلام، فقر درآمدی است و ثانیاً شاخص فقر از نظر اسلام بالاتر از سطح فقر شدید و مطلق تعریف می‌شود و شاید بتوان آن را

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سیداحمد حبیب‌نژاد، مصالح مرسله در آئینه تقریب، فصلنامه فروغ وحدت، شماره

در سطح فقر نسبی برآورد نمود. با وجود این، شاید جای یک معیار عینی و ملموس از دیدگاه اسلامی برای سنجش فقر و مقایسه آن با شاخص‌های مطرح شده در برآورد فقر خالی است و البته می‌توان نسبی بودن ابعاد و عناصر فقر در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون را علت این عدم صراحت دانست.

در دین اسلام دستورهای متنوعی برای مبارزه با فقر وجود دارد که طیف وسیعی از راهکارها، از پرداخت‌های مستقیم به فقرا تا انجام اصلاحات ساختاری جهت رفع فقر را شامل می‌شود. این طیف گسترده از دستورها، در واقع ارائه‌دهنده ساختاری خاص برای مبارزه با فقر است. در این ساختار، آنچه به عنوان مؤلفه‌های مبارزه با فقر از منظر اسلام شناخته می‌شوند، به تنهایی در کاهش فقر مؤثرند؛ اما زمانی نتیجه مورد نظر اسلام را خواهند داشت که در کنار سایر مؤلفه‌های مبارزه با فقر، و به صورت نظام‌مند به اجرا درآیند. الگوبرداری از ساختار پیشنهادی اسلام در مبارزه با فقر، نیازمند شناخت مؤلفه‌های مقابله با فقر، سطح اهمیت -فردی یا ساختاری- این مؤلفه‌ها در فقرزدایی و در نهایت شناخت شرایط لازم برای فقرزدایی، در هر یک از زیرنظام‌های اقتصاد است. روشی که بتواند همه این ویژگی‌ها را داشته باشد، به عنوان روش بررسی سیستمی شناخته می‌شود که مبتنی بر نگرش سیستمی می‌باشد.

### سیاست‌گذاری فضیلت‌گرایانه

سیاست‌گذاری فضیلت‌گرایانه، بر تدقیق فلسفه تشریح احکام اقتصادی مبتنی بر رفع فقر در تشریح احکام قائم است. افزون بر این، جمیع افراد متصدی چالش در برابر بی‌عدالتی و فقر در جامعه هستند. لذا التفات کردن به رفع فقر در شرع اسلام را می‌توان در قالب رجحان مفاهیمی همچون عدل، یاری رساندن به نیازمندان، محرومین، تأمین امنیت و آزادی نظاره کرد. بر مبنای سیاست‌گذاری فضیلت‌گرایانه، انتقال بخشی



از ثروت ثروتمندان را طبق ضوابطی مانند زکات، نذر، وقف و خمس دریافت، تا برای مصارف عمومی و رفع فقر هزینه گردد (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۹). بر این اساس، نگرش فضیلت‌گرایانه دینی نسبت به رفع فقر، در ساماندهی تشریح احکام اقتصادی آن تأثیرگذار و اساساً بینش‌های مذهبی از مفاهیمی استوار در طرز تلقی آن مکتب نسبت به رفع فقر در احکام دینی نشئت می‌گیرد. علی‌هذا، فلسفه اقتصاد اسلامی، تبلور یافته از آموزه‌های دینی، افراد را با رفتارهای اقتصادی در جهت نیل به اهداف اقتصادی که همانا اعتلای عدالت اقتصادی، رفع فقر و رشد اقتصادی است، رهنمون می‌سازد. از این نوع نگرش می‌توان به نقش رفاه عمومی با محوریت سیاست‌گذاری فضیلت‌گرایانه در تشریح احکام اقتصادی از منظر مقاصد الشریعه اشاره نمود.

### سیاست‌گذاری فقه‌الاولویه

از برجسته‌ترین سیاست‌گذاری‌ها در تشریح بینش سیاست‌گذاری بهینه اقتصادی اسلامی مبتنی بر رفع فقر در تشریح احکام، می‌توان به سیاست‌گذاری فقه‌الاولویه اشاره نمود. در سیاق این سیاست‌گذاری، مداخل مشروعیت مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین در این نگرش، رفع فقر با بهره‌گیری از قواعد و معیارهای اولویت در فقه اسلامی با رویکرد تشریح احکام اقتصادی در چهار مقصد «قرآن»، «سنت»، «اجماع» و «عقل» رتبه‌بندی می‌شوند.

### الف: قرآن

توجیه دین اسلام در تشریح بینش سیاست‌گذاری بهینه اقتصادی اسلامی مبتنی بر رفع فقر در تشریح احکام با ملاحظه آیات عام قرآن، ضمن برشمردن مکانیسم عام با رویکرد عدالت‌محوری، ایضاً شیوه خاص اجرای رفاه با تحدید مصادیقی چون وقف، زکات و نذر مدعی است که در نظام اسلامی، با در اختیار داشتن ابزارهای تشریحی

از جانب شرع می‌توان رفاه بر مبنای عمومی را محقق ساخت. تدقیق گستره جستار پیش رو سبب گردیده تا آیات عام سیاست‌گذاری بهینه اقتصادی اسلامی مبتنی بر رفع فقر در تشریح احکام بیان شود، همچنین مستندات مشروعیت خاص به دلیل فزونی مصادیق، در شاخص‌های کارایی و اثربخشی دولت و تدابیر فردی در رفاه عمومی تقریر گردد. از جمله آیات عام سیاست‌گذاری بهینه اقتصادی اسلامی مبتنی بر رفع فقر عبارت‌اند از:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹)؛ خداوند آنچه در روی زمین است را برای شما آفرید. برجستگی آیه بر اصل همگانی و اولیة بقای ثروت‌های طبیعی و تعلق آن به عموم مردم بر محور عدالت اشاره و خداوند نزول باران، رویدن گیاهان، باغ‌ها را برای رفع فقر آفریده است (آوره، ۱۳۹۶: ۵۸).

«الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار، ۷)؛ خداوند تو را آفرید، راست گردانید و به عدل سامان داد. بنابراین، تشریح احکام، عهده‌دار عدالت با محوریت رفع فقر می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹۶) لذا از ویژگی انسان این است که علاوه بر تکوین، از لحاظ تشریح نیز عهده‌دار ایجاد رفع فقر است. افزون بر این، باید بر این نکته تأکید ورزید که اگر مسلمانان به اصل عدالت وفادار باشند و آن را در جامعه رعایت کنند، مشکل فقر و بیچارگی مردم از میان می‌رود و همه به آسایش و رفاه دست می‌یابند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸، ۹۳)

«کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» (حشر، ۲). این آیه با قطع نظر از سیاق، مفهومی عمومی دارد که شامل تمام اوامر و نواهی رسول خدا می‌گردد و فلسفه این آیه بر این جهت استوار است که این‌گونه درآمدها منحصرأ در بین اغنیاء متداول نباشد و بین آنها دست‌به‌دست نگردد، بلکه فقرا هم سهمی داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴،

(۱۶۴)؛ لذا در بینش اسلامی و بر اساس آیه هفتم سوره حشر، فاصله طبقاتی پذیرفته نشده است و رفع فقر در سرلوحه عمل می باشد (عسگری، ۱۳۹۸: ۲۲۱). بر این اساس، طبقه بندی های اقتصادی که در آیاتی از قرآن از آنها یاد می شود، ناظر بر توصیف طبقاتی است که وجود دارد و به وجود آمده است و به معنی مشروعیت این طبقات نیست و به تعبیر دیگر، وضعیت موجود از طبقه بندی های اجتماعی - اقتصادی محل بحث است نه وضعیت مطلوب.

### ب: سنت

در این وهله، ضمن تأکید بر رفع فقر در تشریح احکام از منظر مقاصد الشریعه و با اولویت فقهی در جهت نیل به مقصود، در تقریر روایات بر دو مضمون بنیادین «عدالت» و ایجاد «رفع فقر» التفات شده است.

«آسمان ها و زمین بر اساس عدل استوار گردید». <sup>۱</sup> با استناد به حدیث نبوی، عدالت موجب بروز عرصه هایی از رفع فقر در نظام اقتصادی می شود (احسائی، ابن ابجمهور، ۱۴۰۵: ۴، ۱۰۳). برپا بودن سماوات را هم در طی اخبار مأثورۀ دیگر به عدل الهی - جلّت عظمته - اسناد فرموده اند (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۰۷). این روایت تصریح می کند که نظام هستی و آفرینش، بر عدل و توازن و بر اساس استحقاق ها و قابلیت ها است و عدل، وضع شیء است در موضعش (سرافراز، ۱۳۹۰: ۴۵).

«عدلت، مایه زنده بودن دین است» <sup>۲</sup> (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۸). این حدیث صراحت

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي قال اخبرني ابو عبد الله ع ان اباه عن حدته ان رسول الله ص قال النبي ص: «بالعدل قامت السماوات والأرض»؛ وفي حديث آخر: «بالعدل قامت السماوات والأرض».

۲. ما رواه صاحب الاحتجاج، بإسناده إلى عبد الله بن جعفر الحميري، ذكر حديثاً مسنداً يرفعه إلى حماد اللحام قال علي (ع): «العدل حياة الأحكام».

دارد که چرخیدن عادلانه مال و امکانات معیشتی در جامعه، از مهم‌ترین عوامل بنیادینی است که قوام و استحکام اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و دفاعی را پدید می‌آورد؛ و از این راه است که «حضور دین در جامعه» آشکار می‌شود؛ زیرا که با اقامه عدل است که احکام دین زنده می‌ماند (و مورد عمل قرار می‌گیرد). عدل و قسط تنها با تعادل (همسطحی) تحقق می‌یابد؛ پس قرار گرفتن «میزان» (ترازو، وسیله ایجاد تعادل) در کنار «کتاب» (قرآن)، آشکارا دلیل بر آن است که میان میزان و عدل پیوند علت و معلولی است؛ یعنی بدون تعادل و توازن مالی و معیشتی (در همه سطح‌های جامعه)، هیچ قسط و عدلی وجود نخواهد داشت؛ یعنی اصولاً زندگی جامعه و افراد با عدل تأمین می‌شود (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۲: ۷۰). بر این اساس، پرتو اقتصادی عدالت، یعنی عدالت اقتصادی که باعث ایجاد توازن در جامعه و تحقق رفع فقر می‌گردد (مؤمن قمی، ۱۳۸۵: ۵۲).

«هرگاه عدالت در میان مردم اجرا شود، بی‌نیاز خواهند شد»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۶۵: ۳، ۵۶۸). بنابراین با استناد این حدیث، عدالت اقتصادی را می‌توان به رفع فقر تعبیر کرد (غفاری، ۱۳۸۶: ۶۰). آنچه در این قسمت از بحث عدالت بیشتر مورد توجه است، عدالت در ایجاد رفاه است.

### ج: عقل

می‌توان این‌گونه بیان نمود که موضوع عدالت در تحقق رفع فقر از مستقلات عقلیه است که حتی در صورت عدم التزام به اعتقادات اسلامی، عقل به وجود آن ابرام دارد. این نکته نیز روشن است که تحقق حداکثری کردن رفع فقر در سایه عدالت امکان‌پذیر خواهد بود (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۸۸). بر اساس مطالب مطروحه در

۱. عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن ابن أبي عمير عن أبي عبد الله ع قال: «ان الناس يستغنون، اذا عدل بينهم».

مورد مستندات عام مشروعیت تشریح احکام اقتصادی مبتنی بر رفع فقر، باید اشاره نمود که تشریح احکام اقتصادی مطابق فطرت انسان‌ها صورت گرفته و در صورتی که انسان‌ها به آن عمل کنند، رفع فقر تحقق می‌یابد.

### سیاست‌گذاری فقه الموازنه

افاقه سیاست‌گذاری‌ها در تشریح بینش بهینه اقتصادی اسلامی مبتنی بر رفاه عمومی در تشریح احکام در دیدگاه فقه الموازنه نمایان شده است. اسلوب این سیاست‌گذاری، موازنه میزان رفاه، نقش فقه در موازنه با رفاه عمومی، در نهایت به تطبیق رفع فقر با بهره‌گیری از تئوری فقه الموازنه در بینش اسلامی در تشریح احکام اقتصادی با اقتصاد متعارف توجه دارد.

### الف: میزان رفاه در تشریح احکام اقتصادی از منظر مقاصد الشریعه

چنانچه بیان گردید، رفاه به معنای بهره‌مندی مداوم، متعارف و در حد اعتدال مردم از مواهب و نعمت‌های الهی به صورت مشروع و معقول است. حد معقول از این برخورداری نیز زمانی است که از اسراف و تبذیر جلوگیری شده و همه امت مسلمان از آن بهره‌مند گردند (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۱۱). علاوه بر این، تأکید روایات بر حد استغنا، مؤید این میزان از رفاه است. همچنین حد متوسط و معتدل زندگی افراد جامعه، با سیر صعودی توسعه و رشد، افزایش می‌یابد و رفاه نسبی پیوسته رو به تزاید می‌گذارد. نهج البلاغه در ارتباط با میزان رفاه اشعار می‌دارد که: «در دنیا بیش از کفاف نخواهید و از آن بیش از حد نیاز نطلبید»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱). بر این اساس، کفاف به سطحی از مصرف گفته می‌شود که حاجات انسان را برطرف کند. علی‌هذا، تمامی

۱. فی نهج البلاغه قال علی علیه السلام: «ولا تسالوا فیها فوق الكفاف ولا تطلبوا منها اکثر من البلاغ».

علوم و دستوراتی که در تشریح احکام اقتصادی ارائه شده، برای رسیدن به علم که نتیجه عمل به آن، «رفع فقر» واقعی و پیوسته و به تبع آن «رفاه فردی» در دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

### ب: ترسیم دارایی مذهبی در ترفیع رفع فقر

دین اسلام به تمامی جوانب زندگی انسان از جمله معیشت و اقتصاد توجه دارد. وجود سرمایه مذهبی از طریق سیاست‌گذاری فضیلت‌گرایانه (وجود فلسفه احکام اقتصادی در تحقق رفاه عمومی) و فقه‌الاولویه (تشریح احکام اقتصادی و تشریح آن در قرآن و روایات) و موازنه آن با فقه به عنوان رکن اصلی قانون‌گذاری جوامع اسلامی موجب می‌گردد روحیه نوع‌دوستی، حمایت و کمک به دیگران، همکاری و تعاون عمومی و نظیر این‌ها در افراد افزایش یابد. تحقق این امر موجب اهتمام به مساعدت به دیگران و پشتیبانی مالی از افراد با عائدی کم و در نتیجه موجب کاهش فقر و بهبود رفع فقر و تکوین عدالت می‌شود. این معاضدت‌ها از طریق هبه، زکات، صدقات و قرض‌الحسنه انجام می‌شود (سرافراز، ۱۳۹۰: ۲).

### ج: واریسی رفع فقر از مطمح فقه اسلامی با اقتصاد متعارف

در واریسی رفع فقر به عنوان آرمان دیرینه در تشریح احکام اقتصادی از مطمح فقه اسلامی با اقتصاد متعارف، باید اذعان نمود که غالباً فرهنگ غربی مفهوم رفاه را در لذت شخصی محدود می‌نماید. بدیهی است که اسلام این تعریف را نمی‌پذیرد و معتقد است رفاه هم شامل و هم سبب لذت مادی و معنوی می‌گردد. نظریه‌های رفاه اقتصاد متعارف بر نقش مطلوبیت‌های افراد تأکید دارند. از نظرگاه توابع غربی، تنها در صورتی رفاه تکثیر می‌یابد که مصادیق رفاهی از مجرای خواست و رضایت افراد جامعه عبور نماید. اما در

تابع رفاه مبتنی بر مبانی اسلامی هدف نهایی تقرب به خداوند متعال<sup>۱</sup> و رشد<sup>۲</sup> است (حبیب‌نژاد و سلمانی، ۱۳۹۸: ۱۳) و انسان‌ها در این مسیر توانمند و محرك فزونی رفاه اجتماعی می‌گردد. بنابراین، تفاوت جوهری انسان و ارزش‌های انسانی در دیدگاه اسلامی و نظریه‌های متعارف نشان می‌دهد که دیدگاه اسلامی درباره رفاه، کمال‌گرا و در گرو کمال حقیقی هر دو بعد جسمی و روحی انسان است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۷۵). مؤلفه اسلامی در کنار مطلوبیت اقتصادی رفع فقر متعارف را می‌توان در نگرش اسلامی با رویکرد مواضع بعد اعتقادی با محوریت تقرب به خداوند متعال را با کارایی معروف‌های اقتصادی فردی و حکومتی همچون وقف، خمس مشاهده نمود. بر این اساس، اقتصاددانان اسلامی با ورود بعد اعتقادی، خواستار ایجاد یک رفع فقر دو ساحتی با اولویت رفع فقر مادی و معنوی هستند (نعمتی، ۱۳۹۵: ۶۵). هرچند نظریه دو ساحتی بودن رفع فقر در وهله اول نظریه صوابی می‌باشد، ولی باید پذیرفت این نظر به دلیل وجود عدم درک از لذات در مفاهیم دینی دارای تناقضاتی است که بر این اساس نمی‌تواند نظریه اقوی باشد. لذا برارفع این تناقض، محقق نظریه با طرح این پرسش که «آیا تفکیک لذات مادی اسلامی می‌تواند ساحت اخروی نداشته باشند؟» ارائه نموده است. آیا «در اسلام یا مکاتب غیراسلامی عمل مادی بدون جنبه معنوی متصور است؟» علی‌هذا بر اساس نظر محقق باید به دنبال نظریه سومی باشیم؛ به این صورت که لذات مرحله ناشی از عملی باشد که با نیت الهی انجام می‌شود.

به بیانی دیگر، نهایتاً می‌توان متصور شد که این دو مقوله (لذات مادی و معنوی) در

۱. از مقدمه قانون اساسی: «چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خودگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله)».

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سید احمد حبیب‌نژاد، حقوق مالیه عمومی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پردیس فارابی دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰.

طول همدیگرند تا عرض یکدیگر؛ و با رد نظریه دوساحتیه بودن رفع فقر، تك ساحت بودن رفع فقر اثبات می‌گردد. مؤید این نظریه در برخی کتب فقهی در ارتباط با برخی معروف‌های اقتصادی آمده است و قصد قربت در وقف را شرط ندانسته است؛ چه در وقف عام و چه خاص (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۰۶). افزون بر این، در ارتباط با هبه آمده است که هبه، عقدی است مقتضی تمليك عين به طور منجز و بدون قصد قربت، به غیر عوض (نجفی، ۱۴۱۴: ۱۵۷)

### رفع فقر در پرتو مقاصد الشریعه

از آنجاکه محور اصلی تحقیق پیرامون فقرزدایی در پرتو مقاصد الشریعه سامان یافته است، می‌طلبد در این بخش مطابق تقسیم‌بندی رایج چندگانه مقاصد الشریعه پردازیم.

#### ۱. حفظ دین و فقر

بخش گسترده زیست فقرا با کارها و اعمال طاقت فرسا و سخت می‌گذرد؛ اعمالی که جسم و جان آنان را فرسوده و نابود می‌سازد. اشخاص بیکار و فقیر، همه انرژی فکری و توانایی خویش را در جهت به‌کار انداختن چرخ‌های صنعتی صاحبان ثروت، قدرت و شوکت به‌کار می‌گیرند. در نتیجه، برای تحصیل دانش، رشد باورها و ارزش‌های شخصی و فردی آنان توانی باقی نمی‌ماند. در این صورت ممکن است برای برخی از افراد فقیر مؤمن این پرسش مطرح گردد که چرا آنها در مشکلات به‌سر می‌برند، در حالی که بسیاری از افراد بی‌ایمان وضعیت به‌مراتب بهتری دارند؛ مانند شأن نزول آیه ۱۹۶ سوره آل عمران که چنین سؤالی برای مردم عصر پیامبر (علیه السلام) نیز مطرح شده بود. پرسشی که در شأن نزول آیه مذکور برای عده‌ای از مسلمین عصر پیامبر مطرح شده بود، یک پرسش همگانی و عمومی برای بسیاری از آدمیان در هر عصر و



زمان است. مردم غالباً زندگی مرفه و پُرناز و نعمت گردن‌کشان، فراعنه، طغیان‌گران و افراد بی‌بندوبار را با زیست پُرمشقت جمعی از مؤمنین مقایسه می‌کنند و می‌گویند، چرا آنها با آن همه جمعیت و آلودگی، زیست مرفه دارند، اما یک عده باتقوا و مؤمن در سختی به سر می‌برند؟ این موضوع در اشخاص سست‌ایمان ایجاد شک و تردید درباره عدالت الهی کرده و موجب تغییر فضای فکری آنها می‌شود؛ زیرا تهیدستی و فقر، زمینه‌ساز بدگمانی به خداوند متعال و لب‌گشودن به گلایه و اعتراض در مورد عدالت خداوندی است. لذا در هر جامعه‌ای اگر فقر وارد شود، از همان راه کفر نیز وارد شده و ایمان را خدشه‌دار می‌کند و فراری می‌دهد. این موضوع هشدار بزرگی است که قبول آن نیز بسیار دشوار است؛ زیرا در جامعه‌ای که فقیران در آن زندگی می‌کنند و از برآوردن ساده‌ترین احتیاجات مادی زندگی خود ناتوان هستند، نمی‌توان امید داشت که در اندیشه نظام احسن و عدالت محور خداوند باشد؛ چرا که آنچه را مشاهده می‌کند، به عنوان نشانه‌ای از بی‌عدالتی خداوند تصور می‌کنند. از این رو گفته شده است: «کاد الفقر ان یكون کفرا» (مجلسی، ۱۳۹۷: ۲۹، ۷۲)؛ نزدیک است که کفر منجر به کفر شود. فقر سبب می‌شود تا عده‌ای از فقرا گمان بد برند که خداوند به آنها اهانت روا داشته و آنها را تکریم ننموده است؛ زیرا اشخاصی که رزق و روزی برایشان سخت گرفته می‌شود و در فقر مادی گرفتار می‌آیند، گمان می‌برند که خداوند در حق ایشان کرامت روا نداشته و به ایشان اهانت نموده است که در فقر و تهیدستی گرفتار آمده‌اند (صدوق، ۱۴۰۵: ۱۹۳).

لذا همانگونه که مشاهده می‌شود، می‌توان بیان نمود که فقرزدایی از منظر مقاصد الشریعه سبب حفظ دین آدمی می‌گردد و برای اینکه چنین فضای نامناسبی در جامعه پدید نیاید، باید برای از میان بردن فقر و کاهش آن، بر طبق آموزه‌های وحیانی عمل نمود تا شرایط به نفع فقر و کفر رقم نخورد، بلکه شرایط بر ضد آن تغییر کند. از این رو

می‌بایست امت اسلام با عمل به آموزه‌های وحیانی، در کاهش درد و رنج فقرا بکوشد و در یک فرایندی فقرا را به طور کامل از میان بردارد و یا آن را محدود ساخته و کاهش دهد. در چنین شرایطی است که دیگر فضا برای رشد کفر و بدگمانی به خداوند و عدالت او به وجود نمی‌آید. در روایت دیگری از پیامبر نقل شده است که کفر و فقر مادی، یکسان هستند و می‌بایست از هردو گریخت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ، فَقَالَ رَجُلٌ: أَيْعَدِلَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ» (ری شهری، ۱۳۸۹: ۳۸، ۲۴) خدایا من از کفر و فقر به تو پناه می‌برم. مردی عرض کرد: آیا این دو با هم برابرند؟ فرمود: آری.

پیامبر بارها این نکته را گوشزد نموده که فقر چه بسا موجب از بین رفتن دین انسان‌ها گردد؛ لذا فقرزدایی می‌تواند موجب حفظ دین گردد. در این زمینه توجه به احادیث ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

«نِعْمَ الشَّيْءُ الْفَقْرُ، لَوْلَا أَنَّهُ يَهَيِّجُ فِنَاءَ الْكُفْرِ»؛ اگر فقر، کفر را به میدان‌داری بر نمی‌انگیزد، نیکو چیزی بود (همان).

«إِنَّمَا يَخْشَى الْمُؤْمِنُ الْفَقْرَ مَخَافَةَ الْأَفَاتِ عَلَى دِينِهِ»؛ ترس مؤمن از فقر و تنگدستی، به جهت ترس از آسیب دیدن دینش است (همان).

## ۲. حفظ عقل و فقر

این واقعیت در بسیاری از نصوص دینی آمده است و در جامعه نیز می‌توان مشاهده نمود که اندیشه، عقل و قدرت تفکر فقیر، به علت ضعف آموزشی و عدم اطلاع از مسائل جامعه به میزان کافی رشد نمی‌کند. یکی از علل این ادعا، اشخاص فریب‌خورده فراوانی‌اند که باندهای خلفا برای رسیدن به مقاصد پلید خود آنان را به کار می‌گیرند و تعداد بیشماری از این اشخاص فقرای جامعه هستند. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«پسرم! هرکسی به فقر مبتلا گردد، به چهار خصلت مبتلا گردیده است: ... یکی نقصان در عقل» (مجلسی، ۱۳۶۷: ۹۷). ایشان در کلام دیگری بیان می‌دارد: «فقر موجب پریشانی حواس، سرگشتگی عقل و گرفتار شدن به غم و اندوه است» (همان).

اگر عقل کسی ناقص باشد در بسیاری از موارد دیگر نیز دچار مشکل می‌گردد؛ چراکه عقل در تمام جوانب حیات دارای نقش ارزنده‌ای است. یکی از صاحب نظران مسلمان در این خصوص می‌گوید: «عقل کانون دقت و تفکر است. عقل چراغ روشن و پرفروغی است که تاریکی‌های زیست آدمی را روشن می‌سازد و در پرتو نور خود، راه را از بیراه و صلاح را از فساد تشخیص می‌دهد. عقل سرمایه سیادت آدمی در کره زمین است. انسان با نیروی عقل به رموز کتاب آفرینش پی می‌برد و موالید طبیعت را مطیع و مسخر خویش می‌سازد و بر همه آنها حکومت می‌کند. عقل همواره بر اساس منطق و استدلال تکیه می‌کند و در خصوص مسائل گوناگون با محاسبه و سنجش صحیح قضاوت می‌کند (فلسفی، ۱۳۹۶: ۲۳۸). لذا سرگشتگی و نقصان عقل، قدرت تشخیص درست و امکان داوری صحیح در زندگی را از اشخاص می‌گیرد. بر اساس نصوص دینی، انسان فقیر دچار نوعی تحیر و ضعف تشخیص می‌گردد؛ به همین جهت، نمی‌تواند در مسائل مختلف تصمیم مناسب و بهینه اتخاذ کند.

### ۳. حفظ نسل و فقر

یکی دیگر از اولویت‌های دینی که همواره مورد تأکید شرع بوده، ضرورت حفظ نسل و نسب است. بدون شک، بقای نسل در آموزه‌های اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و حفظ نسل مطلوب در گرو ازدواج و تکثیر موالید می‌باشد. از سوی دیگر، حفظ نسل رابطه مستقیمی با فقرزدایی دارد؛ چراکه فقر و تنگدستی مانعی اساسی بلکه عمده‌ترین مانع در راه شکل‌گیری خانواده و پیوند ارزشمند ازدواج است. تنگدستی و

ناداری، پیامدی همچون احساس ناتوانی افراد بی‌همسر در تشکیل خانواده و نگرانی و اضطراب در تن دادن به ازدواج را در پی دارد که تلاش قرآن کریم همواره بر این بوده که این احساس ناتوانی را رفع کند و به افرادی که ناتوانی مالی در ازدواج و تشکیل خانواده دارند، وعده توانگری مالی با ازدواج دهد: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور، ۳۲)؛ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خویش آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.

از طرف دیگر، میان فقر و فحشا رابطه وجود دارد و فقر مادی زمینه بی‌عفتی مردان و زنان را به وجود می‌آورد. ریشه بسیاری از گناهان، بی‌عفتی‌ها و خودفروشی‌ها، فقر و تهیدستی است که خداوند در آیه مذکور، به این تأثیر نامطلوب و بد فقر مادی اشاره می‌کند و می‌فرماید که زنان و مردان غیرمتاهل که فقیر و فاقد امکانات ازدواج هستند، بیشتر از دیگران در معرض بی‌عفتی و آلودگی و فسادهای جنسی هستند و این فسادهای جنسی با حفظ نسل مطلوب مغایرت دارد.

#### ۴. حفظ نفس و فقر

یکی دیگر از مواردی که در متون دینی به صراحت ذکر شده است، ارتباط فقر با قتل نفس و کشتن فرزندان است. هرچند در منابع دینی از این رسم به عنوان یک رسم جاهلیت یاد شده، اما این مسئله را می‌توان در عصر حاضر در قالب جاهلیت جدید نیز یافت. عرب‌های عصر جاهلیت نه تنها دختران خود را به خاطر تعصب‌های غلط زنده به‌گور می‌کردند، بلکه پسران را که سرمایه بزرگی در جامعه آن عصر محسوب می‌شد، از ترس فقر و ناداری به قتل می‌رساندند. گرچه امروزه برای سقط جنین

دلایل گوناگونی دیگری ذکر می‌کنند، لیکن مسئله فقر و کمبود مواد غذایی یکی از دلایل مهم آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۲، ۱۰۰). قرآن کریم در چندین آیه در این خصوص می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (انعام، ۵۱)؛ فرزندان را از ترس فقر، به قتل نرسانید.

طبق این آیات، فقر بسیار شدید اگر با فقر فرهنگی نیز همراه گردد، می‌تواند زمینه‌ساز هولناک‌ترین و فجیع‌ترین جنایات گردد؛ زیرا فقر و تهیدستی، در تضعیف وجدان آدمی و از بین بردن حتی قوی‌ترین عواطف آدمی همچون مهر به فرزندان تأثیر دارد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۰، ۸۵).

## نتیجه‌گیری

در مقصد الشریعه، فقرزدایی مسئولیت کامل همهٔ مسلمین شمرده شده است. هر فرد به نوبهٔ خود برای ریشه‌کنی فقر و در رأس آن فقر مطلق مسئولیت دارد. این مسئولیت‌ها برحسب توانایی مالی افراد متفاوت است. مقصد الشریعه قرار دادن مسئولیت کامل برای همهٔ شهروندان را رد کرده است. بنابراین هر شخص حسب توانایی خود می‌بایست در جهت ریشه‌کنی فقر مطلق تلاش کرده و پس از رفع فقر مطلق، نوبت به فقر عادی می‌رسد. این تحقیق مبین آن بود که از منظر مقاصد الشریعه و نصوص دینی، فقر رابطهٔ مستقیمی با حفظ دین، نفس، نسل و عقل آدمی دارد؛ و اگر فقر در جامعه‌ای گسترش یابد، پیامدهای مذکور را در پی خواهد داشت.

مبارزه با فقر به عنوان یک چالش بزرگ در مسیر رسیدن انسان به سعادت، از مهم‌ترین رسالت‌های فرستادگان خداوند بوده است. علت به وجود آمدن فقر در جوامع، ناکارآمدی حاکمیت در مدیریت اقتصادی و فشارهای دشمنان بوده؛ درحالی‌که تن‌آسایی و سبک زندگی ناصحیح حاکمان نیز این علت‌ها را تشدید نموده است.

روایتی که به عنوان آخرین سخنان پیامبر مطرح شده است، می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد: «أَذْكُرُ اللَّهَ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي، إِلَّا يَرْحَمُ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَأَجَلٌ كَبِيرُهُمْ، وَرَجْمٌ ضَعِيفُهُمْ، وَوَقْرٌ عَالِمُهُمْ، وَلَمْ يَضُرَّ بِهِمْ فَيْدَلَّهُمْ، وَلَمْ يَفْقِرْهُمْ فَيَكْفُرْهُمْ...» (الكافی، ج ۱، ص ۴۰۶)؛ آن کس را که پس از من بر ائمتم حکمرانی یابد، به یاد خدا توصیه می‌کنم؛ که حتماً بر جماعت مسلمانان مهر ورزد؛ بزرگسالانشان را گرامی شمارد، بر ناتوانانشان رحمت آورد، دانشمندانشان را بزرگ دارد، و آنان را زیان نرساند که خوارشان سازد و به فقر دچارشان نکند که کافرشان کند. این روایت نشان می‌دهد حاکمیت و زمامداران نقش مهمی در فقر مردم دارند.

با توجه به این مباحث، هر راهکاری که برای رفع فقر در جامعه اجرا می‌شود، باید بتواند این علل را از میان بردارد. استفاده از تجارب بشری که در اصل دوم قانون اساسی بر آن در کنار اجتهاد مستمر تأکید شده است، می‌تواند راهکارها و سازوکارهایی را در فقرزدایی پیش روی ما قرار دهد. ره‌آورد این تحقیق نشان می‌دهد که فقرزدایی پایدار باید با از میان برداشتن عوامل، ریشه‌ها و زمینه‌های فردی و اجتماعی فقر و توسعه عادلانه اقتصاد، اولاً از ایجاد فقر جلوگیری نماید و ثانیاً در صورت وجود فقر، به مقابله با آن برخیزد. وظیفه حکومت در این راستا مدیریت عقلایی اقتصاد جامعه، تدوین برنامه‌ای بومی و جامع براساس توانمندی‌های داخلی، پرهیز از سیاست‌زدگی و مبارزه همه‌جانبه با فساد و ایجاد عدالت در روابط اقتصادی است. آمیختن این شرایط با شجاعت و نوآوری مدیران و تبلیغات مناسب و اصلاح روابط خارجی، اقتصاد را با سرعتی مناسب به سوی رفع فقر پیش خواهد برد. مسئولان نیز وظیفه دارند با پدیده‌های شومی مانند فساد و رانت‌خواری و اسراف و تبذیر که در اصل چهل و سوم قانون اساسی از آن منع شده است، مبارزه کنند تا از گزند پیامدهای ناگوار آن؛ همچون کفر، ذلت و فساد و بحران نارضایتی مردم در امان باشند.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابطحی، سید مصطفی (۱۳۷۵). نقش فرهنگ ملی و بومی در وجدان کاری و انضباط اجتماعی، مجموعه مقالات اجلاس بررسی راه‌های علمی حاکمیت وجدان، انتشارات دبیرخانه اجلاس.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۴۲۱). مقاصد الشریعة الاسلامیة، دارالنفائس، عمان.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴. اخوت، احمد رضا (۱۳۹۳). معنانشناسی خیر، انتشارات قرآن و اهل بیت، تهران.
۵. اسحق زاده، مریم. (۱۳۹۳). زکات، صدقه و احسان در منظر قرآن کریم، راه ابریشم، تهران.
۶. اسماعیلی، حسن (۱۳۹۲). احسان و نیکوکاری از دیدگاه قرآن و حدیث، همای غدیر، قم.
۷. آوره، خدابخش (۱۳۹۶). حقوق مالیه از دیدگاه شریعت اسلام، تهران.
۸. باقری، مجتبی و دادگر، یدالله (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی حد فقر شریعت، اقتصادی اسلامی، شماره ۲۵.
۹. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۵). سنن الکبری، چاپ عبدالسلام علوس، ریاض، ج ۶.
۱۰. بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۶۳). رساله نوین امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه انجام، چاپ اول.
۱۱. توتونچیان، ایرج و عیوضلو، حسین (۱۳۷۹). کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره دوم.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت، لبنان.

۱۳. حبیب‌نژاد، سیداحمد و سلمانی سبینی مرضیه (۱۳۹۸). الگوی شایسته فقرزدایی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مفهوم آزادی مسئولانه، حقوق اداری.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۵. حیدری، حسن و کاردوست فینی، خدیجه (۱۳۹۲). کندوکاوی در گستره احسان در عهد عتیق، پژوهشنامه ادیان، شماره ۱۳.
۱۶. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام الخمینی، ج ۳.
۱۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۹). معجم رجال حدیث، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۹). فرهنگ دهخدا، وزارت فرهنگ، تهران.
۱۹. سرافراز، ایوب (۱۳۹۰). پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن و روایات، همایش ملی قرآن کریم، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
۲۰. سلیمی فر، مصطفی (۱۳۶۸). نگاهی به انفال و فیه و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
۲۱. شیخ صدوق، ابن بابویه قمی (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه، بیروت، مؤسسه لأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۷). حقوق اداری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۳. عسکری، محمد مهدی (۱۳۹۸). نقش زکات در کاهش فقر، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۲۴. غزالی، محمد (۱۳۲۲). المستصفی من علم الاصول، ج ۱، بغداد، مکتب مثنی، چ اول.



۲۵. ابن شهر آشوب، حافظ (۱۴۱۰). مناقب آل ابی طالب، المطبعة الحیدریه، نجف.
۲۶. غفاری، هادی (۱۳۸۶). نظام اقتصادی صدر اسلام، تهران، دانشگاه پیام نور، ۷۲.
۲۷. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱). سیاست‌های اقتصادی در اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۹۴ و غفاری، هادی؛ پیشین: ۱۲۵.
۲۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ایران.
۲۹. محدث نوری (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۵.
۳۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ایران.
۳۱. مختاری، نادر (۱۳۹۰). مبانی فقهی وقف با نگاهی به اثرات اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۳۲. مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۲). ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران، تهران، آگاه.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۵). احکام اقتصادی در حکومت اسلامی، فصلنامه فقه اهل بیت، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
۳۵. ناجی، علی اکبر (۱۳۸۷). آثار متقابل رشد اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۳۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۱۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۳۷. نعمتی، محمد (۱۳۹۵). نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی، مقاله علمی پژوهشی، مطالعات اقتصاد اسلامی، سال نهم.